



بررسی جایگاه سفال نوع گودین VI در مطالعات پیش از تاریخ شرق زاگرس مرکزی

سیروان محمدی قصریان¹

(صص: ۵۹-۴۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۶

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.4.12.49

چکیده

گودین تپه کنگاور، یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های هزاره چهارم قبل از میلاد غرب ایران به حساب می‌آید. در اواسط این هزاره، سفال‌های خوش‌ساخت و منقوشی تحت‌عنوان «سفال منقوش گونه گودین VI» در توالی تپه ظاهر می‌گردد که هیچ‌گونه قرابتی را با سفال‌های زمخت و بدون نقش دوره VII (VII/VI3) ندارند و نوعی نوآوری سفالی در توالی شرق زاگرس مرکزی به حساب می‌آید. نمونه‌های کاملاً مشابه این گونه سفالی در مناطق وسیعی از فلات مرکزی ایران در هزاره چهارم قبل از میلاد گزارش گردیده است. برخلاف کنگاور، در فلات مرکزی ایران این گونه سفالی از عمومیت و فراوانی ویژه‌ای برخوردار بوده و تداوم بی‌وقفه آن در سراسر دوران مس‌وسنگ برخلاف مناطق شرق زاگرس مرکزی، نشان‌دهنده خاستگاه اصلی آن در فلات مرکزی ایران است. هدف اصلی از نگارش این مقاله، تبیین جایگاه این گونه سفالی در توالی شرق زاگرس مرکزی و چگونگی نفوذ آن از مناطق فلات مرکزی ایران به مناطق شرق زاگرس مرکزی در غرب ایران است. بدین منظور، ابتدا اشاراتی به مطالعات هزاره چهارم قبل از میلاد شرق زاگرس مرکزی و معرفی این گونه سفالی خواهد شد؛ در ادامه با استفاده از منابع و داده‌های منتشر شده در ارتباط با محوطه‌های دارای سفال نوع گودین VI در مناطق شرق زاگرس مرکزی و مقایسه آن با نمونه‌های مشابه محوطه‌های فلات مرکزی ایران به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش اصلی مقاله که، در چگونگی نفوذ این گونه سفالی در شرق زاگرس مرکزی است، خواهد بود. در پایان، نتیجه مطالعات نشان می‌دهد که مناطق شرق زاگرس مرکزی در هزاره چهارم قبل از میلاد به سطح کاملی از پیچیدگی‌های اجتماعی رسیده و با نواحی اطراف خود و به‌ویژه فلات مرکزی دارای بیشترین ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی است. سفال موسوم به نوع «گودین VI» نیز نتیجه این برهم‌کنش‌ها و ارتباطات فرهنگی شرق زاگرس مرکزی با فلات مرکزی در هزاره ۴ ق.م. است.

کلیدواژگان: پیش از تاریخ زاگرس مرکزی، مس‌وسنگ جدید، سفال گودین VI، سفال سیلک III.

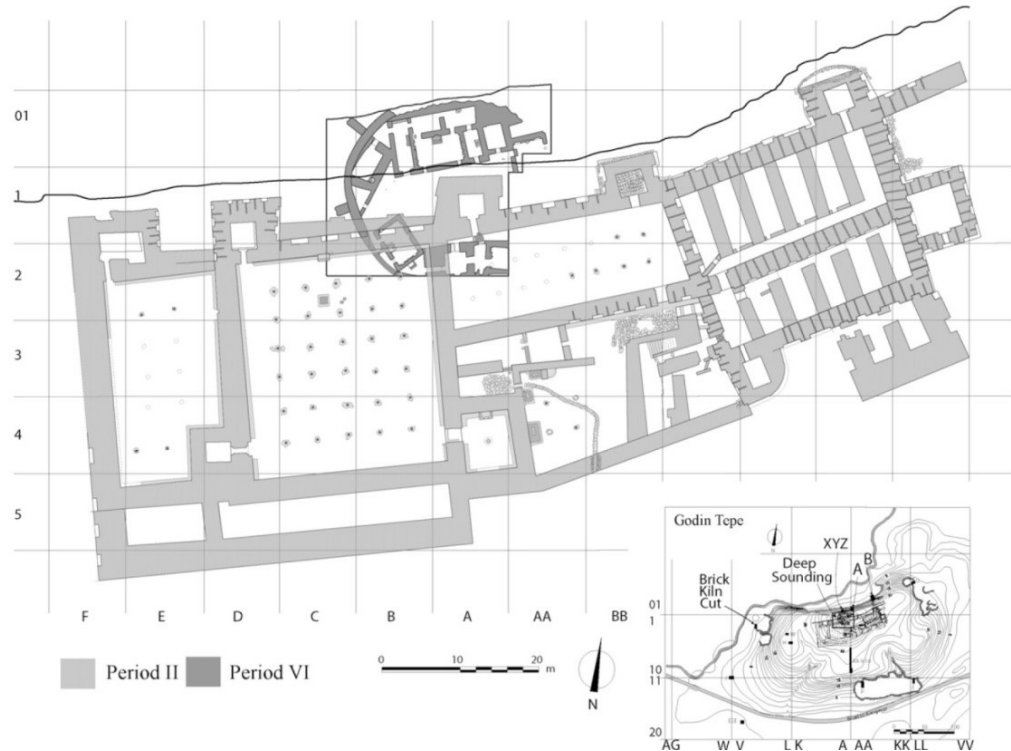
مقدمه

بی‌شک هزاره چهارم قبل از میلاد از جمله مهم‌ترین دوران گذشته بشریت به حساب می‌آید. پس از گذشت چندین هزاره از یکجانشین شدن بشر و به اصطلاح دوران روستانشینی، در این هزاره شاهد شکل‌گیری نخستین شهرهای دنیای باستان در مناطقی از جنوب عراق امروزی و جنوب غرب ایران (خوزستان) هستیم؛ هرچند که نواحی یادشده در کانون اصلی پیچیدگی‌های اجتماعی و روند شکل‌گیری اولین جوامع شهرنشین قرار دارند، ولی نقش نواحی همجوار و به‌ویژه مناطق غربی ایران در چگونگی تعاملات منطقه‌ای و فرآیند شهرنشینی بر کسی پوشیده نیست. از میان محوطه‌های هزاره ۴ ق. م. غرب ایران، تپه‌گودین کنگاور شاخص‌ترین و مهم‌ترین محوطه‌ها در ارتباط با مطالعات آغازشهرنشینی در این منطقه است (Rothman & Badler, 2011) کاوش‌های صورت‌گرفته توسط هیأت موزه سلطنتی اُنتاریو (تورنتوی کانادا) در گودین تپه و سه‌گابی در دشت کنگاور، توالی گودین/سه‌گابی را در پی داشت که این توالی تا به امروز جدول اصلی گاهنگاری زاگرس مرکزی باقی‌مانده است. از جمله مهم‌ترین آثار گودین تپه، نهشته‌های مربوط به هزاره ۴ ق. م. (گودین VII-VI-V) است. توالی گودین VII-V تقریباً با دوره اوروک در بین‌النهرین از نظر زمانی هم‌پوشانی‌هایی دارد. آثار به‌دست‌آمده از دوره (VI) گودین نظیر سازه معروف «بیضی‌شکل» به همراه اثر مَهر، مَهرها، گل‌نوشته‌های شمارشی و ظروف مشابه با محوطه‌های دوره اوروک جدید جنوب بین‌النهرین، گودین را به‌عنوان یک محوطه فرامنطقه‌ای به دنیا معرفی کرد. در مورد این دوره و کاربری سازه‌های به‌دست‌آمده به تفصیل در جاهای دیگر بحث شده و قصد ورود به این بحث را نیست (Wiess & Young 1975, Matthews 2006, Badler 1995, Gopnik et al., 2016)؛ بلکه بحث اصلی در این مقاله، دوره قبل از آن (گودین VI2) با سفال‌های نخودی منقوش شناخته‌شده‌اش است. برخلاف دوره‌های قبل که گودین تپه شاهد بیشترین تأثیر و تأثرات و تعاملات فرهنگی با نواحی شمالی نظیر حوضه دریاچه ارومیه است، در دوره گودین VI2 شاهد بیشترین تأثیرات و تعاملات فرهنگی با نواحی شرق گودین و به‌ویژه منطقه فلات مرکزی هستیم؛ مثال بارز این‌گونه تعاملات، سفال‌های نخودی ظریف منقوش دوره گودین VI2 است که نمونه‌های مشابه آن در فلات مرکزی و از بافت محوطه‌های دوره مس و سنگ جدید (Fazeli et al., 2013) نظیر سیلک III (III6-7b) و قبرستان VI گزارش شده است (Majidzadeh, 1978 & 1981) (تصاویر ۲ و ۳). براساس شواهد و مدارک سفالی و آن‌چه در ادامه بحث خواهد شد، به نظر می‌رسد که خاستگاه این‌گونه سفالی منقوش مربوط به دشت کنگاور و به‌ویژه خود گودین تپه نبوده، و خاستگاه آن را باید در مناطق شرقی‌تر و به‌ویژه منطقه فلات مرکزی جست‌وجو کرد.

پرسش و فرضیه پژوهش: همان‌طور که ذکر گردید خاستگاه اولیه سفال موسوم به گونه «گودین VI» مناطق فلات مرکزی ایران است؛ در نتیجه، پرسش اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی گسترش و دامنه نفوذ این گونه از مناطق فلات مرکزی به نواحی شرق زاگرس مرکزی در غرب ایران (؟) است. با توجه به این‌که گودین تپه به کانون توجهات و ارتباطات فرهنگی در هزاره چهارم قبل از میلاد در غرب ایران مبدل می‌گردد و ارتباطات فراوانی با فلات مرکزی ایران در این هزاره داشته؛ فرض بر این است که گسترش دامنه نفوذ این گونه به شرق زاگرس مرکزی در ورای این نوع پیچیدگی‌ها و ارتباطات فرامنطقه‌ای در آستانه دوران شهرنشینی است.

روش پژوهش: پایه و اساس روش تحقیق در این مقاله مطالعات و تحلیل‌های مقایسه‌ای است. در ابتدا با نگاهی به تاریخچه مطالعات و کاوش‌های گودین تپه، سعی می‌گردد که جایگاه سفال نوع گودین VI در توالی تپه مشخص شود. با توجه به شناسایی نمونه‌های مشابه این‌گونه سفالی در فلات مرکزی ایران، نمونه‌های به‌دست‌آمده از مناطق شرق زاگرس مرکزی و به‌ویژه گودین تپه با نمونه‌های به‌دست‌آمده تعدادی از شاخص‌ترین محوطه‌های فلات مرکزی نظیر تپه

سیلک و تپه قبرستان مقایسه گردیده و در انتها باتوجه به ظهور ناگهانی و بدون عقبه این‌گونه در توالی تپه‌گودین در هزاره ۴ ق.م. و بالعکس فراوانی و گسترش آن در تمامی دوران مس‌وسنگ فلات مرکزی و تنوع گسترده آن از نظر فرم و نقش در این منطقه، نسبت به نمونه‌های محدود پهنه فرهنگی شرق زاگرس مرکزی، فلات مرکزی به‌عنوان خاستگاه اصلی و اولیه سفال منقوش نوع گودین VI پیشنهاد می‌شود.



تصویر ۱. نقشه میزان منحنی گودین تپه و موقعیت قسمت‌های کاوش شده تپه (Gopnik et al., 2016: fig 1).

پیشینه مطالعات دوره مس‌وسنگ جدید تپه‌گودین (VII-VI)

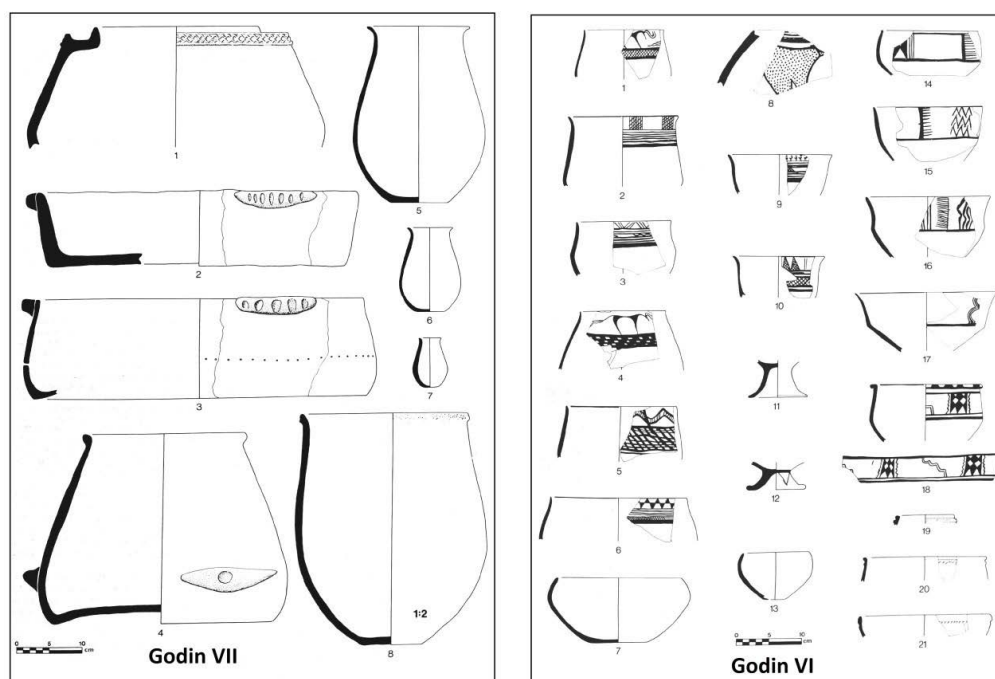
گودین تپه مهم‌ترین محوطه هزاره ۴ ق.م. شرق زاگرس مرکزی است. مساحت این محوطه در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد به حدود ۱۵ هکتار می‌رسد که در نوع خود بزرگ‌ترین محوطه این دوره در زاگرس مرکزی است (Young & Levine, 1974)، (تصاویر ۱ و ۶).

کاوش‌های صورت گرفته توسط هیأت موزه سلطنتی اُنتاریو در گودین تپه و سه‌گابی در دشت کنگاور، توالی گودین/سه‌گابی را در پی داشت که این توالی تا به امروز با وجود تغییراتی که داشته است، جدول اصلی گاهنگاری زاگرس مرکزی است. در توالی گودین تپه برای دوره مس‌وسنگ جدید (حدود ۴۰۰۰-۳۰۰۰ ق.م.) سه دوره VI، VII و V تعریف گردید. در توالی اولیه، دوره VII با عنوان «حسین‌آباد»، دوره VI با نام «چشمه‌نوش» و دوره V با سازه معروف «بیضوی شکل» و سفال‌های لبه‌واربخته به‌عنوان دوره‌ای متأثر از فرهنگ‌های جنوبی و غربی (بین‌النهرین و خوزستان) در ادبیات پیش از تاریخ زاگرس مرکزی معروف گردید (Levine & Young, 1987). «یانگ» بعدها تغییراتی در این توالی ایجاد کرد؛ وی با تقسیم دوره VI به سه مرحله کوچک‌تر (VI-3)، عنوان دوره V را حذف و آن را VII نامید (Young, 2004). جدیدترین تقسیم‌بندی صورت گرفته برای توالی گودین توسط «روثمن» و «بدلر» ارائه شده که در آن نیز خبری از دوره V نیست. آن‌ها توالی گودین VI، VII را با مراحل ۱ تا ۵ دوره مس‌وسنگ جدید (LC1-5) شمال بین‌النهرین تطبیق داده‌اند (Rothman & Badler, 2011). آن‌ها در این توالی، تقسیم‌بندی سه مرحله‌ای یانگ را برای

دوره VI قبول کرده‌اند: Godin VII/VI3-Godin VI2 و Godin VII1 (Ibid). دوره مدنظر ما که سفال‌های نخودی منقوش در آن رایج می‌شوند، دوره VI2 است. این دوره در توالی گودین بعد از دوره VII/VI3 که مشخصه اصلی آن سفال‌های ساده با شاموت کاه است، آغاز می‌شود (تصویر ۲). در جدول روئمن و بدلر، دوره گودین VII/VI3 با دوره اوروک قدیم در جنوب بین‌النهرین و مرحله دوم (LC2) دوره مس‌وسنگ جدید شمال بین‌النهرین هم‌افق قرار داده شده و تاریخ حدودی ۴۱۰۰/۴۰۰ تا ۳۸۰۰ ق.م. برای آن پیشنهاد شده است. دوره بعدی (VI2) هم‌افق با مرحله سه (LC3) دوره مس‌وسنگ جدید شمال بین‌النهرین و دوره اوروک میانی در جنوب بین‌النهرین قرار داده شده و تاریخ حدودی ۳۸۰۰ تا ۳۳۰۰ ق.م. برای آن تعریف شده است (Rothman & Badler, 2011). لازم به ذکر است که این تاریخ با تاریخ‌گذاری مطلق نهشته‌های دوره مس‌وسنگ جدید منطقه فلات مرکزی ایران (سیلک III6-7) که سفال‌های نخودی منقوش دوره VI2 گودین نیز از آنجا به دست آمده تقریباً هم‌خوانی دارد (Fazeli et al., 2013).

سفال‌های نخودی منقوش دوره VI2 گودین تپه

سفال‌های منقوش دوره VI (VI2) در توالی گودین تپه بعد از دوره VII (VII/VI3) ظاهر می‌شوند. سفال‌های منقوش دوره VI2 تپه‌گودین کمترین شباهت‌ها را با سفال‌های دوره قبل VI3/VII دارند. سفال دوره گودین VII عمدتاً سفال‌هایی ساده، خشن، دست‌ساز، قرمز رنگ با شاموت کاه و در فرم‌هایی به صورت خمیره‌های بلند با بدنه S شکل هستند (Moghaddam & Javanmardzadeh, 2012)؛ اما ویژگی‌های سفال‌های منقوش دوره VI2 کاملاً متفاوت است. در این دوره در توالی گودین استفاده از چرخ سفالگری رایج می‌شود (Rothman & Badler, 2011)؛ علاوه بر استفاده از چرخ سفالگری، سفال‌های گودین VI2 نخودی رنگ، ظریف و دارای فرم‌هایی متفاوت با دوره قبل است. نمونه بارز این تفاوت‌های فرمی، در ظروف پایه‌دار است. این‌گونه ظروف پایه‌دار در دوره قبل دیده نمی‌شود و از جمله نوآوری‌های این دوره است (تصاویر ۲ و ۳).

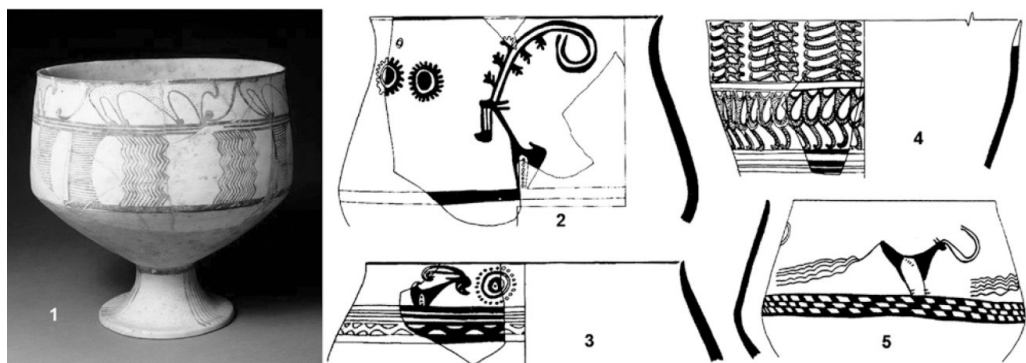


تصویر ۲. مقایسه سفال‌های ساده دوره گودین VII؛ (چپ) (Levine & Young, 1978: 34) با دوره VI (راست) (Ibid: 36).



تصویر ۳. نمونه‌ای از سفال‌های نخودی منقوش نوع گودین VI تپه‌گودین (Rothman & Badler, 2011: fig 4.6).

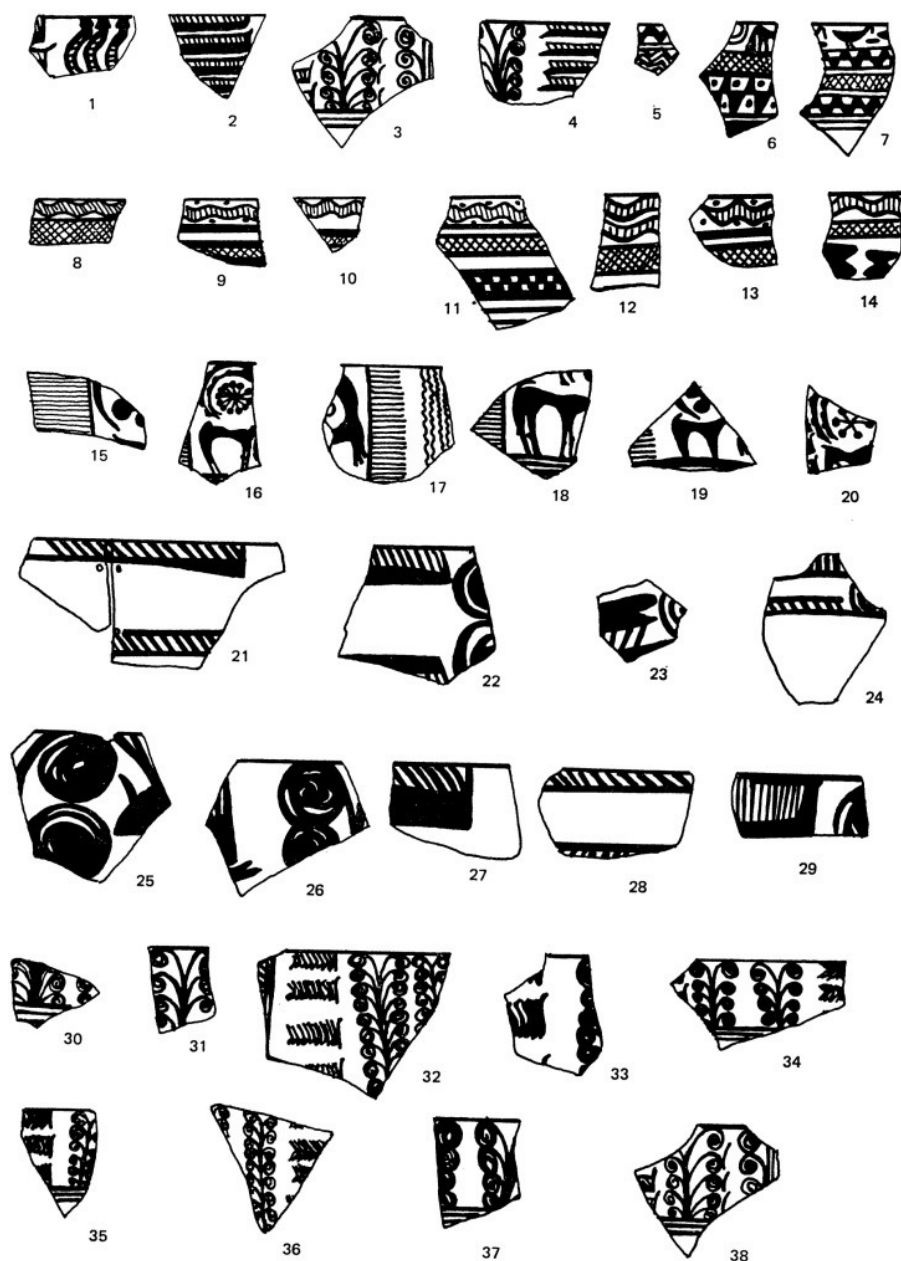
همان‌طور که ذکر شد، نمونه‌های مشابه سفال‌های نخودی منقوش دوره VI2 گودین، در محوطه‌های دوره مس‌وسنگ جدید منطقه فلات مرکزی به وفور دیده می‌شود. این‌گونه ظروف در دوره سیلک III6-7b و قبرستان IV (Majidzadh, 1976) دیده می‌شود. در منطقه فلات مرکزی برای دوره بندی سیلک III6-7b و قبرستان IV از واژه‌هایی نظیر «فلات جدید» (Majidzadeh, 1978) و «دوره مس‌وسنگ جدید» (Fazeli et al., 2013) استفاده می‌شود، ولی به هر حال طبق تاریخ‌گذاری مطلق انجام‌گرفته، تاریخ این‌گونه سفال‌های منقوش در فلات مرکزی ۳۷۰۰-۳۴۰۰ ق.م. پیشنهاد شده است (Fazeli et al., 2013)، (تصویر ۴).



تصویر ۴. سفال‌های نخودی منقوش: شماره‌های ۱ تا ۴ مربوط به تپه سیلک (دوره III6-7) و شماره ۵ سفال نوع گودین VI مربوط به گودین تپه است (Fazeli et al., 2013: fig 7.13).

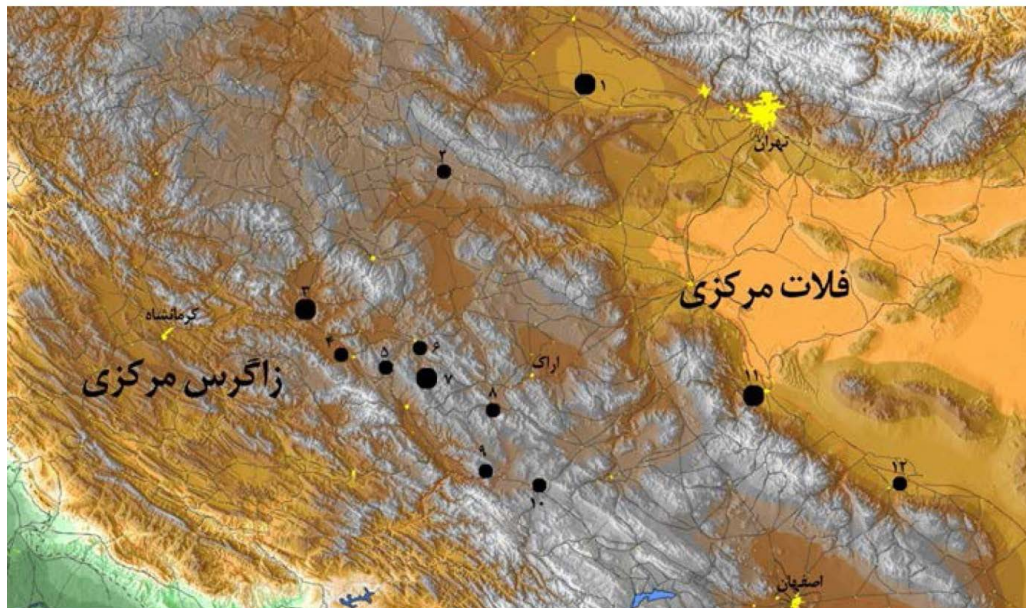
نکته جالب در مورد سفال‌های نخودی منقوش دوره مس‌وسنگ جدید فلات مرکزی برخلاف منطقه زاگرس مرکزی، در این است که بسیاری از گونه‌های ظروف منقوش دوره سیلک III6-7b و قبرستان IV، دارای نمونه‌های مشابه در دوره‌های قدیمی‌تر (قبرستان II و سیلک III1-3/4-5)

هستند. نوعی از نقوش رایج ظروف این دوره، نقوش ریشه‌ایی است که نمونه این نوع نقش حتی در دوره چشمه‌علی نیز دیده می‌شود. گونه دیگر نقش حیوانات شاخ‌دار است که فقط محدود به ظروف دوره مس‌وسنگ جدید نبوده و در مراحل قدیمی‌تر سیلک (III4-5) نیز دیده می‌شود. از جمله مهم‌ترین گونه‌های منطقه فلات مرکزی که تداوم چندین هزارساله را داشته است، ظروف پایه‌دار/ کف‌های پایه‌دار در دو گروه ساده و منقوش است. پیشینه این نوع ظروف پایه‌دار تا دوره چشمه‌علی (سیلک II) به عقب برمی‌گردد. این نوع کف در سراسر دوره III سیلک «یوسفی‌زشک و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۸) و طبقات II تا IV تپه قبرستان گزارش شده است (Majidzadeh, 1978 & (1981)، تصویر ۵).



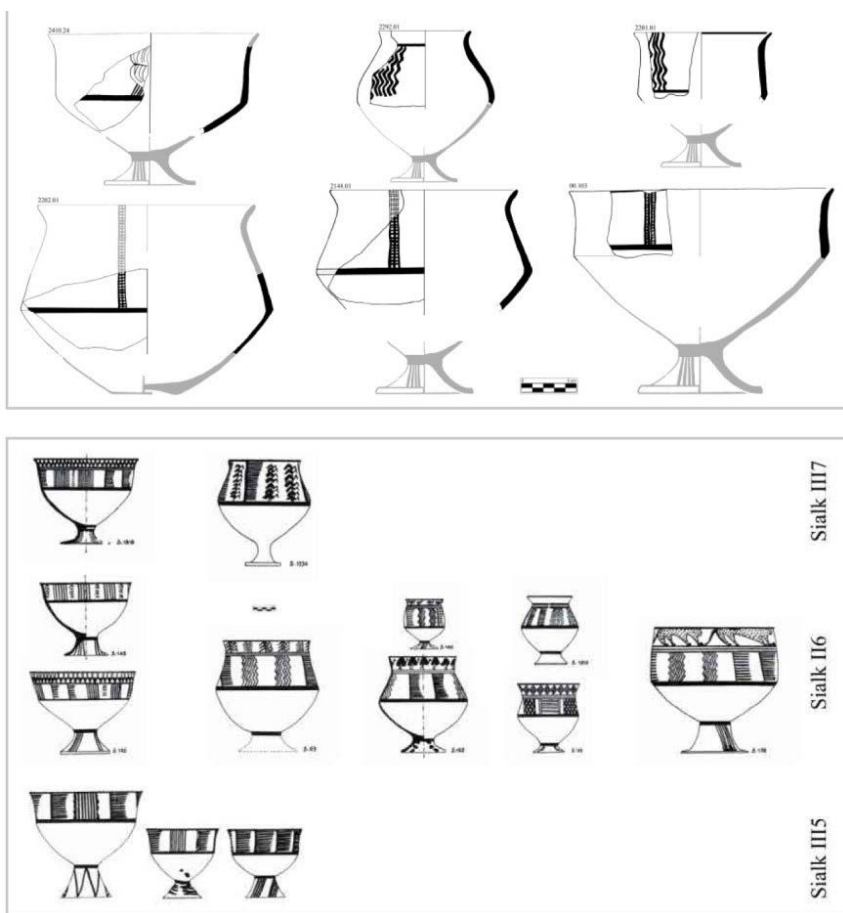
تصویر ۵. سفال‌های سیلک III تپه قبرستان (Majidzadeh, 1978: 95): ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۳۷ III4-: ۲۴ و ۳۱ III7b-: ۲۲ و ۲۳ III6-: ۹ و ۳۴ III2-3-: ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ III4-5-: ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۱ III1-2-: ۱۲ و ۱۳ III1 و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ III7b-.

سفال منقوش سیلک III6-7b و قبرستان IV، حوزه پراکنش وسیعی را داشته‌اند. «کوروش روستایی» به درستی حوزه پراکنش این‌گونه را از حد غربی فلات مرکزی تا قسمت‌های شرقی زاگرس مرکزی بیان کرده است (روستایی و آزادی، ۱۳۹۶). به نظر می‌رسد که دشت کنگاور و نواحی اطراف آن نظیر تپه گیان نهبوند، به عنوان سرحدات غربی حوزه پراکنش این‌گونه باشد؛ زیرا از مناطق همجوار کنگاور و نهبوند در غرب، نظیر صحنه، هرسین و بیستون از این‌گونه سفالی گزارشی در دست نیست (مترجم و محمدی فر، ۱۳۸۱؛ محمدی فر، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۶)؛ برعکس هرچه که به سمت شرق می‌رویم بر میزان محوطه‌های دارای این‌گونه سفال اضافه می‌گردد (روستایی و آزادی، ۱۳۹۶) و به نظر می‌رسد که محل اصلی شکل‌گیری این‌گونه سفالی در منطقه فلات مرکزی باشد (تصویر ۶).

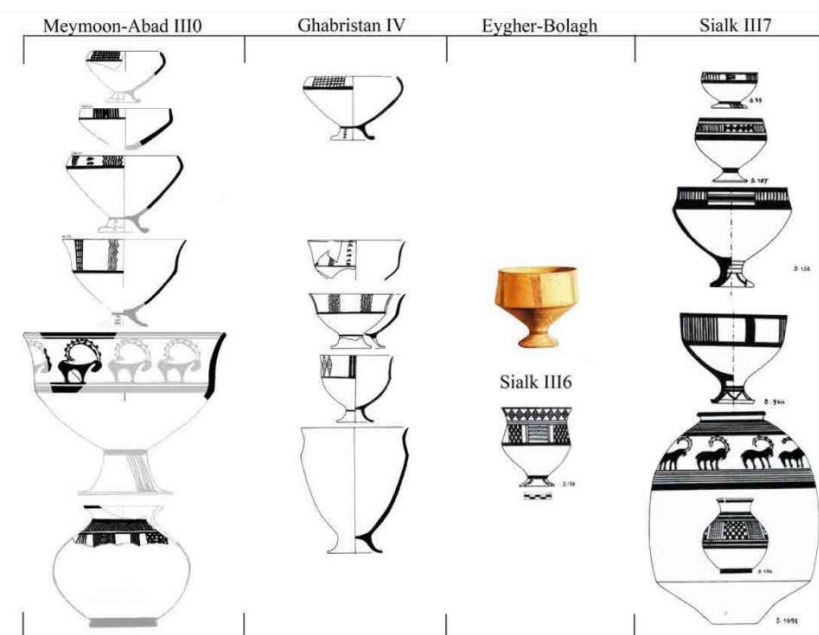


تصویر ۶. نقشه پراکنش مهم‌ترین محوطه‌های دارای سفال منقوش گودین VI: ۱- تپه قبرستان، ۲- کبودرآهنگ، ۳- گودین سه‌گابی، ۴- گیان، ۵- تپه آنوج، ۶- تپه گوراب، ۷- شط‌غیله، ۸- تپه سرسختی، ۹- آژنا، ۱۰- الیگودرز، ۱۱- سیلک، ۱۲- اریسمان (روستایی و آزادی ۱۳۹۵: شکل ۱۴).

در فلات مرکزی نیز به نسبت سایر مناطق همجوار که این‌گونه سفال از آن‌ها نظیر شرق زاگرس مرکزی (گودین)، گزارش شده، تنوع و گوناگونی زیادی را در نوع نقش و فرم‌های به‌کاررفته در ظروف این دوره شاهد هستیم. برعکس در سرحدات غربی حوزه پراکنش این سفال نظیر گودین به نسبت فلات مرکزی فرم‌ها و نقش‌های محدودتری را مشاهده می‌شود؛ برای مثال، ظروف پایه‌مخروطی محوطه‌های فلات مرکزی (یوسفی‌زشک و همکاران، ۱۳۹۵)، تا به حال از مناطق شرق زاگرس مرکزی گزارش نشده است. همچنین طیف نقوش هندسی و جانوری سفال‌های منقوش گودین VI محدود به یک‌سری نقوش خاص نظیر نقوش ریشه‌ای و حیوانات شاخ‌داری مانند بزکوهی است و این طیف اصلاً با تنوع نقوش هندسی و جانوری فلات مرکزی قابل مقایسه نیست. نقش مار، پلنگ و نقوش متفاوتی از حیوانات شاخ‌دار خاص محوطه‌های فلات مرکزی بوده و در شرق زاگرس کمتر نمونه‌های آن‌ها گزارش شده است (تصاویر ۷ و ۸).



تصویر ۷. سفال‌های منقوش دوره مس‌وسنگ جدید محوطه‌های فلات مرکزی (یوسفی‌زشک و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۸).



تصویر ۸. گروهی دیگر از سفال‌های منقوش دوره مس‌وسنگ جدید محوطه‌های فلات مرکزی (یوسفی‌زشک و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۹).

نتیجه‌گیری

طبق مطالب ذکرشده، در توالی گودین تپه در شرق زاگرس مرکزی، بعد از دوره گودین VII (VII/VI3) که نماینده اصلی آن سفال‌های ساده، خشن، قرمز رنگ با شاموت کاه و خمیره سوخته نوع گودین VII است، گونه‌ای سفال نخودی منقوش و خوش ساخت ظاهر می‌شود که از هرمنظر متفاوت با آن است. حدوداً در همین بازه زمانی (حدود ۳۷۰۰-۳۴۰۰ ق. م.) و در مناطق فلات مرکزی گونه منقوش مشابهی گزارش شده که برخلاف گودین تپه، فقط محدود به این بازه زمانی نبوده و نمونه‌های کاملاً مشابه آن در دوره‌های پیشین نیز دیده شده است. با توجه به تداوم طولانی مدت این گونه سفالی در منطقه فلات مرکزی و ظهور ناگهانی آن در توالی گودین و نیز تنوع و گوناگونی نقش و فرم‌های این دوره در فلات مرکزی به نسبت شرق زاگرس مرکزی، به نظر می‌رسد که سفال‌های نخودی منقوش دوره VI2 گودین تپه، سفالی محلی مربوط به مناطق شرقی زاگرس مرکزی نبوده و خاستگاه آن را باید در مناطق مرکزی ایران جست‌وجو کرد؛ به عبارت دیگر، این گونه سفال‌های نخودی منقوش، بومی مناطق شرق زاگرس مرکزی نبوده و خاص مناطق مرکزی ایران است که حد گستره غربی آن تا منطقه کنگاور و نهاوند در شرق زاگرس مرکزی نیز رسیده است. شایان ذکر است این پژوهش قصد صحبت از حرکت و جابه‌جایی‌های جمعیتی در مورد این گونه سفالی، نظیر آن چه برای سفال‌های آلویی دوره I قبرستان ارائه شده را ندارد؛ هم‌چنین این به معنی تسلط و چیرگی فلات مرکزی ایران بر مناطق شرق زاگرس مرکزی در هزاره چهارم قبل از میلاد نیست. اما آن چه واضح به نظر می‌آید این است که این گونه سفال منقوش از منظر بحث فرهنگ‌های رایج سفالی دوران پیش از تاریخ، سفال بومی و محلی فلات مرکزی است، نه زاگرس مرکزی؛ لازم به ذکر است که در هزاره چهارم قبل از میلاد هم منطقه فلات مرکزی و هم زاگرس مرکزی به حد گسترده‌ای از پیچیدگی‌های اجتماعی رسیده و میزان ارتباطات و تعاملات فرهنگی دو منطقه در این دوره به بیشترین میزان خود رسیده است. به‌وضوح گودین تپه در آستانه دوران شهرنشینی در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد فرهنگ‌های مختلفی را از مناطق جغرافیایی متفاوت پذیرا است. در این بازه زمانی سفال‌های لبه‌وار یخته نوع اوروک جدید جنوب بین‌النهرین، سفال‌های نوع کورا-ارس شمال غرب، گل‌نوشته‌های شمارشی آغازیلامی مناطق جنوب غرب ایران و کمی قبل‌تر، سفال‌های منقوش سیلک III گزارش شده است که نشان از اهمیت تجاری و بازرگانی گودین تپه در آستانه دوران شهرنشینی است. در پایان ذکر این نکته ضروری است که مشکلاتی در جدول گاهنگاری ارائه شده توسط کاوشگران تپه، به‌ویژه در دوره گودین IV و III به‌خوبی دیده می‌شود که با توجه به نقش اصلی گاهنگاری در مسائل بحث شده، نتیجه‌گیری‌ها را با چالش جدی مواجه می‌سازد. امید آن‌که با به‌دست آمدن نمونه‌های گاهنگاری مطلق از دوره گودین VI در کاوش‌های آتی با صراحت بیشتری در مورد این دوره به صحبت پرداخت.

کتابنامه

- روستایی، کوروش و آزادی، احمد، (۱۳۹۶). «روابط فرهنگی زاگرس مرکزی و فلات مرکزی در هزاره چهارم ق. م: شواهدی از محوطه شط‌غیله، ملایر». پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۴، صص: ۵۸-۳۹.
- مترجم، عباس؛ و محمدی‌فر، یعقوب، (۱۳۸۱). «طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان هرسین». بایگانی: میراث فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).
- محمدی‌فر، یعقوب، (۱۳۸۲). «طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان صحنه». بیستون: بایگانی میراث فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).

- محمدی فر، یعقوب، (۱۳۸۶). «نگاهی به دستاوردهای طرح پژوهشی بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان صحنه». *مجله مطالعات ایرانی*، سال ۶، شماره ۱۱، صص: ۱۹۴-۱۷۳.

- یوسفی زشک، روح‌الله؛ ضیغمی، مجید؛ بیک محمدی، خلیل‌الله؛ باقی‌زاده، سعید؛ و بیک محمدی، نسرین، (۱۳۹۵). «گونه‌شناسی و طبقه‌بندی فرهنگ سفالی سیلک III-۶-۷ در پرتو یافته‌های کارگاه جنوبی محوطه میمنت‌آباد». *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۱۱. دوره ۶، صص: ۷۴-۵۷.

- Badler, V. R., (1995). "The archaeological evidence for Winemaking, Distribution and Consumption at Proto-Historic Godin Tepe, Iran". In: *The origin and ancient history of wine*, edited by P.E McGovern, S.J. Fleming, & S.H. Katz. Pp: 45-56. Luxemberge: Gordon and Brecha.

- Fazelei Nashli, H.; Valipour, H. R. & Azizi Kharanaghi, M. H., (2013). "The late chalcolithic and early bronze age in the Qazvin and Tehran plains: a chronological perspective". In: *ANCIENT IRAN AND ITS NEIGHBORS, local developments and long-range interaction in the fourth millennium B.C.*, C, Petrie(ed), the British Institute of Persian Studies, OXBOW BOOKS, Oxford, UK

- Gopnik, H.; Richel, C.; Minc, L. & Elandri, R., (2016). "A view from the east: the Godin VI oval and the Uruk sphere". *Journal of Archeological Science: Report*, Pp: 35-48.

- Levine, L. D. & Young, T. C., Jr., (1987). "A summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the late third millennium B.C.". In: *Pr'ehistoire de la M'esopotamie: La M'esopotamiepr'ehistorique et l'explorationr'ecente du DjebelHamrin*, E' ditions de la Centre National de la RechercheScientifique, Paris, Pp: 15-53.

- Majidzadeh, Y., (1978). "Correction of the internal chronology for the Sialk III period on the basis of the pottery sequence at Tepe Ghabristan". *IRAN*, NO. 16, Pp: 93-101.

- Majidzadeh, Y., (1981). "Sialk III and the pottery sequence at Tepe Gahbristan: the coherence of the cultures of the Central Plateau". *Iran*, No. 19, Pp: 141-146.

- Matthews, R., (2006). "Administrative Activity and Technology at Godin Tepe". In: *The Later Forth Millennium BC, in Proceedings of the international Symposium on Iranian Archaeology: Western Region(Kermanshah, 1-3)*, Tehran: ICAR.

- Moghaddam, A. & Javanmardzadeh, A., (2012). "The Chalcolithic in the Central Zagros". In: *Ancient Iran*, ed by D, Potts, the Oxford Handbook of Ancient Iran. Oxford University Press.

-Rothman, M. & Badler, V., (2011). "Contact and Development in Godin Period VI". In: *On the High Road: The History of Godin Tepe, Iran*. Pp: 67-137, Edited by: Hilary Gopnik & Mtichell Rothman. Mazda Publisher in Association with the Royal Ontario Museum.

- Weiss, H. & Young, T. C. Jr., (1975). "The merchants of Susa: Godin V and plateau-

lowland relations in the fourth millennium B.C.”. *IRAN*, No. 13, Pp: 1–17.

- Young, T. C. Jr. & Levine, L. D., (1974). *Excavation at Godin Tepe: second progress report*. Toronto, Royal Ontario Museum/

- Young, T. C. Jr., (2004). “Kangavar survey: Periods VI to VI”. In: *A view from the Highlands: archaeological studies in Honor of Charles Burney*, edited by: Antonio Sagona. Pp: 645-660. Herent (Belgium): Peeters.